

دوفصلنامه علمی- پژوهشی تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری دانشگاه الزهرا
سال بیست و یکم، دوره جدید، شماره ۸، پیاپی ۹۰، پاییز و زمستان ۱۳۹۰

درآمدی بر موانع و دشواری‌های تاریخ‌نویسی در ایران با تأکید بر عصر قاجار

عباس قدیمی قیداری^۱

تاریخ دریافت: ۹۱/۱۲/۲۱

تاریخ تصویب: ۹۲/۲/۳۱

چکیده

معرفت تاریخی و تاریخ‌نویسی از همان دوره‌ی تکوین تاریخ‌نویسی در ایران با موانع و سختی‌هایی روبه‌رو شد. برخی از این موانع و دشواری‌ها با جایگاه علم تاریخ در میان علوم و طبقه‌بندی میان آن‌ها و سیطره‌ی الگوهای خارج از حوزه‌ی این معرفت بشری، ارتباط داشتند و برخی دیگر ناشی از رابطه‌ی آن با ساختار قدرت و دستگاه دولت و حکومت‌ها بودند. این موانع که ما در این گفتار از آن‌ها با عنوان موانع معرفتی و ذهنی و دشواری‌های سیاسی، اقتصادی و عینی یاد کرده‌ایم، مفهوم، معنا و معرفت تاریخی و تاریخ‌نویسی ایرانی را تحت تأثیر قرار دادند و تا مدت‌ها تداوم یافتند و مانع از این شدند که تاریخ‌نویسی در میان علوم شأن مستقل یابد و معرفت تاریخی و تاریخ‌نویسی از عقلانیت، خردورزی و آزاداندیشی بهره‌گیرد.

در دوره‌ی قاجار فضایی ایجاد شد که مورخان این موانع و دشواری‌ها را نقد کردند و به طرح آسیب‌ها و آفت‌های تاریخ‌نویسی پرداختند. پرداختن به این موانع و طرح آفت‌های ناشی از آن‌ها در روند تحول تدریجی معرفت تاریخی و تاریخ‌نویسی مؤثر بود.

واژگان کلیدی: تاریخ، تاریخ‌نویسی، دشواری‌ها و موانع، عصر قاجار.

مقدمه

در تاریخ علوم، فکر و اندیشه‌ی بشری، همواره تاریخ و تفکر تاریخی و به تبع آن، تاریخ‌نویسی با موانع و دشواری‌هایی روبه‌رو بوده است. این دشواری‌ها در تفکر تاریخی و تاریخ‌نویسی با نظام فکری حاکم بر ذهن مورخ، خاستگاه فکری و شغلی او، جایگاه تاریخ و تاریخ‌نویسی در میان علوم، ماهیت وابسته‌ی آن به دستگاه قدرت و سیاست و ساختار فرهنگی، اجتماعی و فکری جامعه پیوند داشته است. حکمرانان و صاحبان قدرت توجه ویژه‌ای به تاریخ داشتند و تفکر تاریخی را کنترل می‌کردند. آن‌ها در دربار و دستگاه حکومتی خود وقایع‌نگاران و مورخان را استخدام می‌کردند و مورخان به همراه منجمان، کاتبان و شاعران همواره جزو کارگزاران اداری و دیوانی در دوره‌های مختلف تاریخی به شمار می‌رفتند. نیاز حکومتگران به تاریخ و مورخان از ضرورت‌های سیاسی، مذهبی و علایق شخصی آنان نشئت می‌گرفت؛ جنبه و جهت آموزشی و تعلیمی و تجربه‌آموزی تاریخ برای سیاستمداران و دولتمردان و کسب مشروعیت سیاسی و مذهبی برای نشان دادن حق تاریخی حکومت و سلطنت برای سلسله‌ها و دودمان‌های حاکم از جمله‌ی این ضرورت‌ها به شمار می‌رفتند و در نتیجه، تاریخ و تاریخ‌نویسی با مشکلات و دشواری‌های فراوانی مواجه بود. تاریخ و تاریخ‌نویسی اگر این اقبال را داشتند که از حمایت دولت‌ها و حکومت‌ها برخوردار شوند، این شوربختی را نیز داشتند که با محدودیت‌ها و دشواری‌های ناشی از همان حمایت‌ها مواجه شوند. در برخی نگاشته‌ها در ضمن بحث‌های دیگر، اشاراتی به این موضوع مهم

در مطالعات تاریخ تاریخ‌نویسی شده است.^۱ پرسش اساسی تحقیق حاضر این است که سرچشمه‌ی موانع و معایب تاریخ‌نویسی را در کجا باید جست و این موانع و دشواری‌ها چه تأثیر اساسی در روند معرفت تاریخی و تاریخ‌نویسی بر جای گذاشتند؟ دامنه‌ی این بحث بسیار گسترده است و در قالب یک مقاله با ظرفیت‌های محدود نمی‌گنجد؛ این مقاله درآمدی است بر برخی موانع و دشواری‌های معرفتی-ذهنی و موانع سیاسی-عینی تفکر تاریخی و تاریخ‌نویسی در تاریخ تاریخ‌نویسی ایرانی، با تأکید بر جریان تاریخ‌نویسی در عصر قاجار.

موانع و دشواری‌های تاریخ‌نویسی در ایران

برخی موانع و دشواری‌های معرفتی و ذهنی تاریخ‌نویسی در ایران، ارتباط مستقیم با جایگاه تاریخ در میان علوم و در میان فیلسوفان و دانشمندان اسلامی و ایرانی و معرفت تاریخی مورخان داشت. در قرون نخستین اسلامی در طبقه‌بندی دانشمندان و فیلسوفان از علوم مختلف، تاریخ جایگاهی پیدا نکرد. این رده‌بندی و طبقه‌بندی علوم تحت تأثیر فلسفه‌ی یونانی، به‌ویژه اندیشه‌های فلسفی ارسطو در قرون نخستین اسلامی در پی نهضت ترجمه و انتقال دانش یونانی به قلمرو جهان اسلامی شکل گرفت (روزنتال، ۱۳۶۶: ۴۴). فیلسوفان اسلامی مانند فارابی و ابن سینا در طبقه‌بندی علوم به پیروی از ارسطو، برای تاریخ جایگاهی در میان علوم قائل نشدند (محقق، ۱۳۷۶: ۲۹-۳۲). هر چند برخی تلاش‌ها به ویژه توسط ابن ندیم در *الفهرست*، خوارزمی در *مفاتیح‌العلوم* و رسایل اخوان‌الصفاء صورت گرفت تا به تاریخ جایگاهی در میان علوم داده شود و حتی نویسنده *جوامع‌العلوم* و ابن خزم، مورخ پرآوازه در کتاب *مرآت‌العلوم* برای تاریخ جایگاهی در میان علوم قائل شدند (روزنتال، ۱۳۶۶: ۴۶-۵۰؛ میثمی، ۱۳۹۱: ۱۸-۲۰)، کم‌توجهی فیلسوفان برجسته تأثیر خود را گذاشت و تاریخ تا مدت‌ها نتوانست خود را از سیطره‌ی این بی‌توجهی خارج کند. کم‌توجهی اهل فلسفه به تاریخ، این دانش بشری را از نگاه عقلانی دور کرد و در تاریخ‌نویسی نیز اثری قاطع بر جای نهاد. به همان اندازه که تاریخ و تاریخ‌نویسی از علوم دیگر دور شد، به علوم نقلی نزدیک شد

۱. از جمله می‌توان به کتاب *دیباچه‌ای بر نظریه انحطاط ایران* از سید جواد طباطبایی و *تأملاتی در علم تاریخ و تاریخ‌نگاری اسلامی* که به اهتمام دکتر حسن حضرتی منتشر شده است، اشاره کرد.

و از همان آغاز تحت تأثیر الگوی حدیثی و روش‌های علم حدیث و سیطره‌ی علم کلام و شعب و فروع آن قرار گرفت و مورخان قرون نخستین اسلامی ایران نیز ناچار این روش و الگو را پذیرفتند و بر اساس آن بحث‌های نظری خود را درباره‌ی تاریخ استوار کردند و تاریخ نوشتند.^۱ از این زمان به بعد تاریخ در ذیل حدیث و کلام قرار گرفت و شأن مستقلی در میان علوم نیافت. این بحث‌های نظری که از ناحیه‌ی برخی مورخان صورت گرفت، توجیهی بود بر معرفت تاریخی و شیوه‌ی تاریخ‌نویسی رایج عصر و الگوهای حاکم بر آن. تحت تأثیر الگوها و روش علم حدیث، تاریخ‌نویسی با جست‌وجو و گردآوری و نقل اخبار درباره‌ی رویدادهای خاص تکوین‌یافت. مورخ بر اساس زنجیره‌ی مراجع نقل و سلسله‌ی اسناد، اخبار را از مآخذ و منابع موجود گرد می‌آورد و بدون هیچ‌گونه تحلیل و استدلال به کار خود پایان می‌داد. در این روش، مورخ بعد از گردآوری اخبار و روایت‌ها بر مبنای روش‌های علم حدیث، از بیان عقاید خویش یا حتی نقل عقاید دیگران درباره‌ی اخبار پرهیز می‌کرد، زیرا این کار را جزو مطالب تاریخی و در حیطه‌ی صلاحیت خود به شمار نمی‌آورد (مهدی، ۱۳۷۳: ۱۷۱-۱۷۲). در قرون نخستین اسلامی تلاش‌هایی صورت گرفت تا تاریخ‌نویسی متکی بر ردیف کردن رویدادها و حوادث براساس الگوی علم حدیث مورد انتقاد قرار گیرد. نخستین این تلاش‌ها در نزد معتزله و اخوان‌الصفا دیده می‌شود. معتزله که عقل و خرد رایگانه معیار بررسی‌های دینی و اندیشه‌ی سیاسی به شمار می‌آوردند، شیوه‌ی گردآوری و نقل صرف و پذیرش اخباری را که یگانه حجت در درستی آن‌ها زنجیره راویان بود، مورد انتقاد قرار دادند و بر لزوم درک عقلانی و پی‌جویی طبیعت اشیا تأکید کردند. نقد آنان سیطره‌ی علم کلام را که مخالف هرگونه جست‌وجوی عقلانی و پی‌جویی در طبیعت اشیا، بشر و اجتماع بود نیز دربرمی‌گرفت (همان: ۱۷۶-۱۸۳). اخوان‌الصفا نیز در رسایل خویش اتکای تاریخ‌نویسی بر نقل صرف را مورد انتقاد قرار دادند، بنابراین یک علت تأکید تاریخ‌نویسی بر نقل بدون نقد و تحلیل را باید چیرگی الگوهای اهل حدیث و اصول علم کلام دانست. وقتی فلاسفه، تاریخ و تاریخ‌نویسی را تحقیر کردند، محدثان، مفسران و متکلمان که در نقطه‌ی مقابل

۱. برای اطلاع از تأثیر سنت حدیثی بر تاریخ‌نگاری اسلامی، ر. ک: چیس اف، رابینسن (۱۳۸۹). *تاریخ‌نگاری اسلامی*. ترجمه‌ی مصطفی سبحانی. فصل پنجم. تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام.

آن‌ها بودند، تاریخ و تاریخ‌نویسی را تحت سیطره‌ی خود درآوردند. با وجود این انتقادات، سیطره‌ی علم کلام و الگوی حدیثی بر تاریخ‌نویسی تا قرن‌ها تداوم‌یافت و حتی کافجی و سخاوی که به نخستین بحث‌های نظری درباره‌ی شیوه‌ی فراهم آوردن اخبار و مبادی و اصول تاریخ‌نگاری و معنا و مفهوم تاریخ پرداختند، از معرفت تاریخی سنتی و روش و اصول حاکم بر تاریخ‌نویسی نقلی فراتر نرفتند.^۱

پیشرو و نماد برجسته‌ی تأثیرپذیری از الگوی علم حدیث در تاریخ‌نویسی محمد بن جریر طبری بود که تاریخ را از قلمرو عقلی خارج می‌دانست. طبری محدث و مفسر بزرگی بود و مخالف هرگونه استدلال و کاربرد عقل و خرد در تاریخ‌نویسی به شمار می‌رفت. از دیدگاه او شناخت اخبار گذشتگان جز از راه نقل ممکن نبود و از طریق عقل و فکر و استدلال نمی‌شد به شناخت اخبار گذشته رسید (طبری، ۱۳۶۸: ۶/۱). او تاریخ را یک علم نقلی می‌دانست که استدلال و تحلیل و استنباط در آن راهی نداشت. طبری بر اساس این تفکر الگوهای اهل حدیث را در نگارش تاریخ صدر اسلام به کار گرفت و پایه‌ی تاریخ‌نویسی خود را بر مستند کردن روایات و نقل خبر با ذکر اسناد بنا کرد و با توجه به جایگاه والایی که در تاریخ‌نویسی اسلامی یافت، بر روند تاریخ‌نویسی تأثیر قاطعی نهاد. تأثیر الگوهای اهل حدیث علم کلام، تاریخ را در میان مسلمانان و ایرانیان در زمره‌ی علوم نقلی قرار داد، از عقلانیت تاریخی و خردگرایی دور کرد و در ذیل حدیث و کلام قرار داد؛ بنابراین مورخان اسلامی و ایرانی راهی برای پی بردن به حقیقت حوادث تاریخی جز روایت و نقل ناقلان نمی‌شناختند و معتقد بودند که ضامن صحت یک واقعه‌ی تاریخی فقط ثقه بودن راوی و سلسله راویان است و انتقاد عقلی را در آن راهی نیست (زریاب خویی، ۱۳۶۸: ۱۶). مجموعه عوامل معرفتی چون بی‌توجهی فلاسفه و دانشمندان اسلامی به تاریخ و تاریخ‌نویسی و سیطره‌ی الگوهای علم حدیث و علم کلام، مانع از این شد که تفکر و اندیشه‌ی عقلانی، فلسفی و خردگرای مسعودی، ابوعلی مسکویه و ابوالفضل بیهقی در تاریخ‌نویسی تثبیت

۱. ر.ک: محی‌الدین محمد کافجی، *المختصر فی علم التاریخ* و شمس‌الدین محمد ابن عبدالرحمن السخاوی، *الاعلان بالتویخ لمن ذم التاریخ*، در: آئینه وند، صادق (۱۳۷۷). *علم تاریخ در گستره تمدن اسلامی*. ج ۲. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. صص ۱۶۱-۲۰۰، ۴۳۸-۲۴۳.

شود و تداوم یابد. البته بعدها ابن خلدون، نظریه پرداز برجسته‌ی مسلمان، در مقدمه‌ی خویش این روش را مورد انتقاد قرار داد (ابن خلدون، ۱۳۷۵: ۱/۳-۵، ۵۰-۵۱).

تأثیر الگوهای علم حدیث و علم کلام، تنها در قرار گرفتن تاریخ در قلمرو علوم نقلی خلاصه نشد، بلکه در بهترین شرایط تاریخ و تاریخ‌نویسی به علم اخلاق و سیاست عملی یا به عبارتی به «علم پادشاهان» تبدیل شد (زرین کوب، ۱۳۷۵: ۶۷؛ روزنتال، ۱۳۶۶: ۶۱-۶۲). این امر حکایت از نقشی می‌کرد که تاریخ در تربیت و تهذیب ملوک و امرا داشت. به این ترتیب تاریخ و تاریخ‌نویسی به علم اخلاق و حکمت عملی و تهذیب اخلاق بدل شد و مورخان وظیفه خود دانستند که تاریخ را تنها دانشی معرفی می‌کنند برای اطلاع از حوادثی که نتیجه‌ی اخلاقی دارد و از این رهگذر اسوه‌هایی را مطرح می‌کند که بزرگان و قدرتمندان و پادشاهان نمی‌توانند از آن بی‌نیاز باشند. آنان به جای تبیین واقعیت رویدادهای تاریخی یا دست‌کم، گزارش بی‌طرفانه‌ی آن با اسلوب تاریخی، تلاش کردند حوادث تاریخی را به شیوه‌ی محدثان در محدوده‌ی عقیده سالم و مذهب پاک خود، با توجه به ضابطه‌ی اخلاق عمومی برگزینند و گزارش کنند (طباطبائی، ۱۳۸۰: ۳۳۵-۳۳۶).

این الگو و روند سبب شد باب هرگونه عقلانیت و خردورزی که با ابوعلی مسکویه و ابوالفضل بیهقی نخستین جوانه‌های آن بنیان نهاده شده بود بسته شود و مورخان ایرانی^۵ اسلامی، تحت تأثیر همان الگوهای حاکم و سیطره‌ی علم کلام که باب هرگونه علت‌یابی و کشف روابط علیّ و معلولی پدیده‌ها را می‌بست و تأثیر سنگین طبری بر تاریخ‌نویسی، نتوانند عنصر مهم عقلانیت و خردگرایی را در فکر و معرفت تاریخی و تاریخ‌نویسی وارد کنند. این روند الگوی مسلطی شد که قرن‌ها تداوم یافت، به طوری که در دوره‌ی ایلخانان که تاریخ‌نویسی به رشد و گسترش کمی رسید، مورخی پرآوازه چون خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی، در دیباچه‌ای که بر کتاب **جامع‌التواریخ** نگاشت و بحثی نظری درباره‌ی شیوه‌ی گردآوری اخبار مطرح کرد، پایبندی خود را بر همان الگوی علم حدیث و تقسیم خبر، متواتر و غیرمتواتر نشان داد و بر نقل بدون نقد تأکید کرد (همدانی، ۱۳۷۳: ۱/۹-۱۰). گفتاری که او در دیباچه‌ی خود آورد تقریباً همان عبارات طبری

در مقدمه‌ی *تاریخ الرسل و الملوك* بود.^۱ این گفتار نظری هم پایبندی خواجه را به الگوهای کهن نشان داد و هم سایه‌ی سنگین طبری بر تاریخ‌نویسی ایرانی را به نمایش گذاشت. رشیدالدین در «تنقیح حکایات» اجتهادی نکرد و اجتهاد تاریخی و اصلاح و تصحیح اخبار تاریخی را از استعداد و توانایی خویش دور دانست (همان: ۱۲). به این ترتیب تاریخ در بهترین حالت در قلمرو علوم نقلی قرار گرفت و مورخان ایرانی و اسلامی در دیباچه و مقدمه‌ی کتاب‌های خویش تاریخ را در زمره‌ی علوم نقلی به شمار آوردند. حافظ ابرو، مورخ هم‌روزگار تیمور در بحث نظری از حقیقت علم تاریخ، اعتقاد داشت که «براهین عقلی بر این علم قایم نیست» (حافظ ابرو، ۱۳۷۵: ۱/ ۷۶). مورخ بزرگ دیگری چون میرخواند اعتبار نوشته‌ها و روایات مورخان بزرگ ایرانی و اسلامی را به علت اینکه «از ائمه‌ی تفسیر حدیث‌اند» از تعریف فراتر می‌دانست (میرخواند، ۱۳۸۵: ۲۰/ ۱).

بعد از تأثیر الگوهای حدیثی و علم کلام که سیطره‌ی آن حتی در دوره‌ی قاجار نیز بر تاریخ‌نویسی و مفهوم تاریخ سنگینی می‌کرد به یک مانع و دشواری مهم دیگر در تاریخ و تاریخ‌نویسی می‌رسیم و آن مانع معرفتی بزرگی بود که تاریخ‌نویسی را از هرگونه پرداخت به موضوعات دیگر و تحلیل و تعلیل و کشف روابط علی و معلولی پدیده‌ها و رویدادها منع می‌کرد. تاریخ اساساً به اعتبار اینکه دانش درباری به شمار می‌رفت و خارج از کنترل و اراده حکومت‌ها معنایی نداشت و در پیوند با سیاست و اعمال و کردگار پادشاهان قرار می‌گرفت، تاریخ برگزیدگان، پیامبران و پادشاهان بود. با نگاهی به عناوین کتاب‌های بزرگ تاریخ‌نویسی درمی‌یابیم که برجسته‌ترین تواریخ ما در عنوان، تاریخ پادشاهان و پیامبران رایدک می‌کشیدند یا در موضوع و محتوا، حول محور آن‌ها رقم می‌خوردند و دستگاه دولت و قدرت و روایت امور سیاسی و نظامی حول محور پادشاهان، وظیفه‌ی اصلی مورخ و تاریخ‌نویسی به شمار می‌رفت. این تداوم نگاه و معرفت تاریخی سنتی بود که اساساً موضوع تاریخ در ذهن مورخ، شرح حال پادشاهان و پیامبران و برگزیدگان به شمار می‌رفت. گردیزی تاریخ را عبارت از احوال محمود غزنوی و فتوحات و

۱. برای آگاهی بیشتر از تفکر تاریخی و تاریخ‌نویسی رشیدالدین بنگرید به: اذکایی، پرویز. (۱۳۷۳). *تاریخ نگاران ایران*. بخش یکم. تهران: بنیاد موقوفات دکتر افشار یزدی. صص ۳۶۹-۳۷۶.

جنگ‌های او می‌دانست (گردیزی، ۱۳۶۳: ۳۷۹). با اینکه در همین روزگار، ابوالفضل بیهقی، این تلقی گردیزی را «از تاریخ دور» می‌دانست و موضوعات «واجب» تر و مهم‌تری را موضوع اصلی تاریخ قلمداد می‌کرد (بیهقی، ۱۳۸۸: ۱/۳۳۸)، این تعریف و تلقی از موضوع تاریخ تداوم پیدا کرد. در روزگار ایلخانان، رشیدالدین تاریخی سیاسی را تنها موضوعی می‌دانست که می‌توان نام تاریخ بر آن نهاد. البته نمی‌توان این را که موضوع تاریخ در نزد مورخان، جامعه و مردم را در بر نمی‌گرفت تنها به سبب کنترل و تسلط دولت‌ها دانست، بلکه علت اصلی را باید در زیرساخت‌های نظری و افق فکری مورخان جست که اساساً شأنی برای جامعه و مردم به عنوان موضوع تاریخ قائل نبودند (حضرتی، ۱۳۸۰: ۹۰-۹۱). هنگامی که تاریخ جنبه‌ی تعلیمی و آموزشی برای شاهزادگان و بزرگان و تهذیب اخلاق و سیاست عملی می‌یافت، به ابزاری برای استفاده و بهره‌مندی حاکمان و قدرتمندان تبدیل می‌شد. پس بین مفهوم و معنایی که نظام سیاسی حاکم از تاریخ داشت با وظیفه و رسالت تاریخ‌نویسی پیوندی مستمر و دائمی برقرار می‌شد. این معرفت تاریخی که اساساً تاریخ را نه تاریخ جامعه و مردمان، بلکه تاریخ پادشاهان و پیامبران و برگزیدگان قلمداد می‌کرد، در نثر و سبک نگارش نیز خود را نشان می‌داد، در نتیجه، سبک و نثر نگارش نیز باید نثر و سبکی شاهانه و پر از تکلف و تصنع می‌شد. ساده‌نویسی که متناسب با سطح عوام و توده‌ها بود، لایق حکومتگران و شاهان شمرده نمی‌شد؛ بنابراین یک علت تکلف و تصنع پیچیده و مصنوع در آثار تاریخ‌نویسی را باید در این معرفت تاریخی جست. یک مانع معرفتی دیگر در سر راه تاریخ‌نویسی راستین و خردگرا را باید تعصب مذهبی و اغراض دینی و شخصی مورخان و حاکمیت دیدگاه‌های فراتاریخی و اندیشه‌های ماوراءالطبیعه در ذهن مورخ دانست. این نگاه دینی و اهداف و غرض‌های مذهبی مانع از این می‌شد که خردگرایی و عقلانیت در تاریخ‌نویسی رسوخ و نفوذ یابد. ابوعلی مسکویه در بحث نظری و فلسفی در دیباچه‌ی کتاب **تجارب الامم و تعاقب الهمم** برخی باورهای فراتاریخی و اعمال خرق عادت را از موضوع تاریخ خارج کرد، چون این اعمال را قابل درک با عقل بشری نمی‌دانست^۱ (مسکویه، ۱۳۶۹: ۱/۵۳). ابوالفضل بیهقی نیز از معدود مورخانی

۱. برای آگاهی از تاریخ‌نگری و تاریخ‌نویسی ابوعلی مسکویه بنگرید به: عباس زریاب خوبی. (۱۳۶۸). **بزم آورد**. تهران: انتشارات علمی. صص ۴۴، ۴۹؛ جونل. ل، کرم‌ر. (۱۳۷۵). **احیای فرهنگی در عهد آل بویه، انسان‌گرایی در عصر رنسانس**

بود که کوشید تاریخ‌نویسی را از تعصب و غرض دور کند و تلاش کرد با جست‌وجو در «زویا و خبایا»، «آنچه واجب است» را به جا آورد و به این ترتیب «دادِ تاریخ را به تمامی» بدهد. (بیهقی، ۱۳۸۸: ۹، ۱۶۸، ۳۳۸). هیچ‌گاه این تلاش‌ها تاریخ‌نویسی را از باورهای فراتاریخی و اغراض مذهبی و تعصب‌های شخصی و سیاسی دور نکردند.

در کنار موانع معرفتی، باید از موانع سیاسی و اقتصادی سر راه تاریخ‌نویسی راستین و خردگرا و آزاداندیش نیز یاد کرد که در پیوند با موانع معرفتی و ذهنی به عنوان عوامل بیرونی و عینی، مفهوم و معرفت تاریخی و جریان تاریخ‌نویسی را تحت تأثیر قرار دادند. اساساً تاریخ‌نویسی در خارج از قلمرو حاکمیت و کنترل دولتی و حکومتی معنا و مفهوم نداشت. امنیت و آزادی که از مقوله‌های مهم در ارائه‌ی یک تعریف غیردولتی و غیرسیاسی از تاریخ بود و تاریخ‌نویسی نیز سخت به آن نیاز داشت، تاریخ و تاریخ‌نویسی را شدیداً تحت تأثیر قرار می‌داد و این دو مقوله‌ی مهم در قلمرو کنترل حاکمان و حکومتگران معنا و مفهوم نمی‌یافت. موانع سیاسی و اقتصادی تاریخ‌نویسی از پیوند مورخان با دستگاه حاکمه و نیازهای مادی مورخان و مناصب و مشاغل درباری و دولتی آنان نشئت می‌گرفت و آن نیز با نگاه و تلقی حاکمان به تاریخ و تاریخ‌نویسی در پیوند بود. اگر تاریخ «علم پادشاهان» بود، بدیهی است که از کنترل و دخالت و تسلط آنان خارج نمی‌شد؛ از سوی دیگر انگیزه‌ها و اهداف خاص حکومتگران و ضرورت‌های مذهبی، سیاسی و فرهنگی در رسالت و وظیفه مشروعیت‌بخشی تاریخ‌نویسی و بحث تبارشناختی و نسب‌شناسی برای القای استمرار تاریخی سلطنت در دودمان‌های حاکم و القای حق قانونی سلطنت برای این دودمان‌ها، مانع بزرگ سیاسی را برای مورخان پیش می‌آورد. تاریخ‌نویسی شغلی درباری بود و در معرض مخاطرات فراوان قرار داشت و گاه نوشته‌ای تاریخ‌نویس را مغضوب و دچار بی‌مهری می‌کرد و زندگانی او را با خطر و تهدید مواجه می‌ساخت. روزنتال داستان العبدی خراسانی مورخ در عهد خلیفه القاهر را بازگو می‌کند که زندگی مورخ را چگونه با خطر مرگ و سقوط همراه می‌کرده است (روزنتال، ۱۳۶۶: ۷۳).

موانع معرفتی و ذهنی تاریخ‌نویسی در دوره قاجار

می‌دانیم که با آغاز دوره قاجار و در پی جنگ‌های ایران و روسیه و مواجهه‌ی ایران با دنیای غرب و دستاوردهای جدید آن، فکر و اندیشه‌ی تاریخی نخبگان و مورخان ایرانی با تحول تدریجی همراه شد و به تبع آن تاریخ‌نویسی ایرانی نیز دچار تغییر و تحول تدریجی شد. با این حال، موانع معرفتی دیرین و سنتی چنان استوار و پابرجا بود که در ذهن و اندیشه‌ی مورخان ایرانی عصر قاجار سنگینی می‌کرد. دوره صدر قاجار از حیث مباحث نظری تاریخ دوره درخشانی نیست و برخی مورخان در تداوم سنت تاریخ‌نویسی و فکر تاریخی پیشین، تاریخ نوشتند و همان موانع ذهنی و معرفتی حاکم بر تاریخ‌نویسی ایران در سده‌های پیشین تداوم یافت. مورخان عصر قاجار عمدتاً جزو کارگزاران درباری و دیوانی دستگاه دولت به شمار می‌رفتند و به دستور شاهان و شاهزادگان قاجاری تاریخ نوشتند^۱. محمود میرزا قاجار، پسر فتحعلی شاه، تاریخ‌نویسی را در بهترین شرایط، «احوال غزوات این برگزیدگان یزدانی» می‌دانست (محمود میرزا قاجار، ۱۳۸۹: ۴). از دیدگاه میرزا محمد صادق، وقایع‌نگار مروزی که سمت رسمی وقایع‌نگاری را داشت، تاریخ‌نویسی، نگارش رویدادهای مربوط به دولت بود. با وجود آشنایی‌هایی که با شیوه‌ها و روش‌های تاریخ‌نویسی جدید اروپا از رهگذر ترجمه در این زمان صورت گرفت، میراث سنتی قدیم در روش و شیوه‌ی تاریخ‌نویسی و معرفت تاریخی کماکان باقی بود. در دوره محمدشاه قاجار، شاهزاده علی‌قلی میرزا اعتضادالسلطنه *اکسیرالتواریخ* را که یک تاریخ عمومی بود با تراجم احوال شاعران و عارفان و شعرا درآمیخت. نکته‌ی مهم این بود که او نام مورخان عصر قاجار را در شمار شاعران روزگار ثبت کرد، این نشان می‌دهد که حتی در صدر قاجار، در ذهن مورخ ایرانی، تاریخ شأنی پایین‌تر از شعر داشته و از جایگاه مستقلی برخوردار نبود (اعتضادالسلطنه، ۱۳۷۰).

در دوره ناصری که عصر درخشان تاریخ‌نویسی است و تاریخ‌نویسی به آستانه تحول خود وارد شد، با وجود تحولات فکری و فرهنگی که رخ داد و چشم‌اندازهای جدیدی در تاریخ‌نویسی

۱. ساروی، دنبلی، خاوری، محمدتقی نوری، میرزا رضی تبریزی، میرزا محمد صادق وقایع‌نگار مروزی، محمدتقی خان سپهر، رضاقلی خان هدایت، میرزا محمد جعفر خورموجی، ابراهیم بدایع‌نگار، اعتمادالسلطنه و میرزا محمدحسین اورجانی از مورخانی بودند که در دستگاه قاجار جزو کارگزاران دیوانی بودند و به دستور تاریخ نوشتند.

نمود یافت، میراث معرفتی تاریخ‌نویسی سنتی به کرار در ذهن ادیب مورخان ایرانی دیده می‌شود. میرزا محمدتقی خان سپهر، مورخ بزرگ عصر ناصری، در دیباچه‌ای که نگاشت، هدف خویش را ذکر شرح سلطنت سلاطین قاجار اعلام کرد (سپهر، ۱۳۷۷: ۱/ ۵-۶). او که بر مورخان گذشته خُرده گرفت که به «کردار کاتبی» عمل کرده‌اند، کتب مورخان گذشته را برابر خود قرار داده‌اند و از روی آن بدون اجتهاد استنساخ کرده‌اند، خود در عمل کاری کرد که دیگران قبل از او کرده بودند. رضاقلی خان هدایت نیز در تاریخ **روضه‌الصفای ناصری** خود همین کار را انجام داد. این سنت حتی تا آستانه‌ی انقلاب مشروطیت که نطفه‌ی تاریخ‌نویسی جدید در ایران شکل یافته بود، در نزد برخی مورخان تداوم یافت؛ برای مثال میرزا ابراهیم شیبانی که در سال‌های منتهی به انقلاب مشروطه **منتخب‌التواریخ** را نوشت، موضوع تاریخ را شرح حال دولت و دربار می‌دانست. بنابراین موضوع تاریخ در نزد مورخان قاجاری نیز همان شرح وقایع سلطنت و موارد مرتبط با سلطنت و حکومت بود. بدین سان مورخی مانند میرزا محمدتقی نوری که **اشرف‌التواریخ** را به دستور محمدولی میرزای قاجار نگاشت، هدفش را تدوین «فتوحات و صوادر دولت پادشاهی» نامید (نوری، ۱۳۸۶: ۸). همین مورخ صفحات قابل توجهی را به واقعه‌ی غلتیدن اسب محمدولی میرزا و گسیل دو اسب پیشکشی شاهزاده به فتحعلی شاه و داستان به شکار رفتن شاهزاده و گشت و گذار او در صحرا و مرغزار اختصاص داد (همان: ۲۱۸-۲۲۵، ۲۸۵-۲۸۶). بنابراین موضوع تاریخ در نزد مورخان قاجاری در تاریخ سلطنت و تاریخ شاهزادگان قاجاری و در ذیل آن تاریخ عرفا و علما و شعرا محصور شد و موضوع‌های دیگر جایی در تاریخ پیدا نکردند. هر چند در صدر قاجار مورخانی مانند عبدالرزاق دنبلی و میرزا فضل‌الله خاوری شیرازی تا حدودی موضوع تاریخ را برحسب ضرورت‌های زمانه گسترش دادند، اما همان موضوع جدید را بر محور شاه و شاهزادگان نیز گزارش کردند.

مانع معرفتی دیگر این بود که اساساً مورخان قاجاری توجهی به جامعه و مردم نداشتند و این میراث تاریخ‌نویسی سنتی بود. حتی مورخی مانند خاوری هم که درصدد برآمد کتابی بنویسد که عامه‌ی مردم بتوانند از آن استفاده کنند (خاوری، ۱۳۸۰: ۷/ ۱)، شأنی مستقل برای جامعه و مردم

قائل نبود.^۱ تنها از میانه‌ی سلطنت ناصرالدین شاه قاجار به تدریج در معرفت تاریخی مورخان بذری تحول پاشیده شد و موضوع تاریخ از سیاست و شاه و سالنامه‌نگاری درباری به موضوعات دیگر کشیده شد. برای نخستین بار محمد حسن خان اعتمادالسلطنه از «شرح حال ایران» سخن گفت (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۱/۳) و بر «تصحیح علم تاریخ» تأکید کرد (اعتمادالسلطنه، ج اول، الف، ۱۳۶۳: ۱۳۱) و در تاریخ منتظم ناصری کوشید تاریخ و تاریخ‌نویسی را «محصور به شرح سلطنت سلاطین و جنگ و صلح آن‌ها و امثال آن» نکند (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۳: ب: ۱۸). به این ترتیب نخستین جوانه‌های تحول موضوع تاریخ در میانه‌ی سلطنت ناصرالدین شاه در پی آشنایی ایرانیان با تحولات تاریخ‌نویسی اروپا و ترجمه‌ی آثار اروپایی و شکل‌گیری نقد تاریخی و گسترش افق دید مورخان متولد شد. نقد تفکر تاریخی و تاریخ‌نویسی نقش مهمی در تحول معرفت تاریخی شیوه‌ی تاریخ‌نویسی و آشنا کردن ایرانیان با موانع و معایب تاریخ‌نویسی ایفا کرد؛ هرچند این جریان انتقادی بیشتر معطوف به موانع معرفتی بود تا دشواری‌های دیگر که دامن تاریخ و تاریخ‌نویسی را گرفته بود. بنیانگذار این جریان میرزا فتحعلی آخوندزاده بود که نخستین رساله‌ی نقد تاریخی را با عنوان «ایراد» در انتقاد بر تاریخ‌نویسی رضاقلی خان هدایت نوشت (آخوندزاده، ۲۵۳۵: ۱۸-۳۰). او در «مکتوبات» خود نیز نقد تاریخی را به شیوه‌ی علمی دنبال کرد و بر موانع فکری و عدم درک مورخان ایرانی از پدیده‌های تاریخی تأکید کرد و آفات و معایب تاریخ‌نویسی رایج را برشمرد (آخوندزاده، بی تا: ۴۷-۵۲). جریان انتقاد تاریخی بعد از آخوندزاده با سید جمال‌الدین اسدآبادی و میرزا آقاخان کرمانی تداوم یافت.^۲ از سوی دیگر معرفت تاریخی و تاریخ‌نویسی از جنبه‌ی

۱. برای بحث درباره‌ی تاریخ‌نویسی خاوری، ر.ک. قدیمی قیداری، عباس. (۱۳۸۸). «جایگاه و اهمیت تاریخ‌نویسی خاوری در تاریخ‌نویسی صدر قاجار». **تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری**. فصلنامه‌ی علمی - پژوهشی علوم انسانی. سال ۱۹. دوره‌ی جدید. شماره‌ی ۲ (پیاپی ۷۸). تابستان. صص ۶۹-۹۲.

۲. برای آگاهی بیشتر از شکل‌گیری جریان انتقاد تاریخ در ایران عصر قاجار، ر.ک. قدیمی قیداری، عباس. (۱۳۸۸). «تکوین جریان انتقاد بر تاریخ‌نویسی سنتی در ایران عصر قاجار». **پژوهشنامه‌ی انجمن ایرانی تاریخ**. سال اول. شماره‌ی دوم. زمستان. صص ۲۰۶-۱۷۳. برای آشنایی با نقش سید جمال در تداوم نقد تاریخی و رویکردهای او در تاریخ، ر.ک. قدیمی قیداری، عباس. (۱۳۹۰). «سید جمال‌الدین اسدآبادی و رویکردهای تازه‌تر به تاریخ و تاریخ‌نویسی». **پژوهشنامه‌ی تاریخ اسلام**. سال اول. شماره‌ی چهارم. زمستان. صص ۱۵۲-۱۳۳.

کارکرد سنتی تعلیمی برای شاهزادگان و تهذیب اخلاق و تجربه آموزی به کارکرد بهره گیری عامه و نوعی کارکرد و رسالت اجتماعی در بیداری ملی و اجتماعی و ترقی و پیشرفت تحول یافت، موضوع تاریخ نیز از انحصار سیاست خارج شد و جنبه های فرهنگی و تمدنی را نیز در بر گرفت و عنصر تحلیل و علت یابی حوادث و پرهیز از خرافات و افسانه ها در تاریخ نویسی و معرفت عقلانی تاریخ در برخی آثار نمود پیدا کرد.^۱

موانع سیاسی و دولتی در تاریخ نویسی عصر قاجار

موانع سیاسی، دولتی و اقتصادی نیز از موانع تاریخ نویسی راستین و خردگرا در عصر قاجار بودند و این امر نیز در تدوام همان دشواری های روزگاران گذشته به شمار می رفت. مورخان عصر قاجار در پاره ای موارد به این موانع و دشواری های سیاسی اشاراتی کرده اند و گاه حتی در فضای جدید در اواخر عصر ناصری و در آستانه انقلاب مشروطیت به تصریح و آشکارا از این موانع سخن گفته اند. این موانع گاه تاریخ نویسی را تا حد جعل و تحریف حقایق تاریخی می کشاند و مورخ را مجبور به دگرگونی و قلب حقایق تاریخی می کرد. نگاهی به خاستگاه شغلی مورخان نشان می دهد که خارج از قلمرو سیاسی و حکومتی در عصر قاجار، کمتر مورخی مجال رشد و ظهور یافت و بیشتر مورخان وابستگی های درباری و شغلی داشتند و گاه وظیفه برخی از آنان رسماً تاریخ نویسی و وقایع نگاری برای دولت قاجار بود. بیشتر این مورخان در دیباچه کتاب های خود به این مأموریت خود اشاره کرده اند. محمد تقی نوری، وقایع نگار دربار محمدولی میرزا بود. میرزا محمدصادق وقایع نگار، سمت رسمی وقایع نگاری دربار فتحعلی شاه را داشت و عهده دار وظایف دیپلماتیک در امور خارجی ایران نیز بود. برخی شاهزادگان نیز مورخ بودند؛ خاوری شیرازی از سوی فتحعلی شاه مأموریت نگارش تاریخ یافت، اعتضادالسلطنه از سوی محمد شاه مأمور تاریخ نویسی شد، سپهر

۱. ر. ک. کرمانی، میرزا آقاخان. (۱۳۲۶). *آئینه سکندری*. تهران؛ ادیب اصفهانی، میرزا محمدحسین. (۱۳۱۵-۱۳۱۴). *تاریخ سلاطین ساسانی که طبقه ی چهارم از ملوک فرس یا پادشاهان عجم بودند*. جلد ۱ و ۲. تهران؛ همان. (۱۳۲۳). *تاریخ ایران از اول تاریخ تا کنون به سبک این عصر و زمان*. دوره ی ابتدایی از تاریخ عالم. تهران.

و هدایت مورخانی بودند که به دستور ناصرالدین شاه تاریخ نوشتند و میرزا محمد جعفر خورموجی **حقایق الاخبار** را به دستور ناصرالدین شاه نوشت. محمدحسن خان اعتمادالسلطنه که مناصب متعدد و در نهایت وزارت یافت، مورخی دولتی بود. میرزا ابراهیم بدایع نگار نیز وقایع‌نگار رسمی دربار ناصری به شمار می‌رفت، حتی در سال‌های منتهی به انقلاب مشروطیت غلامحسین افضل‌الملک سمت رسمی «مورخ دولتی» را داشت و چنین بود پایگاه دولتی عبدالحسین خان ملک‌المورخین و میرزا ابراهیم شیبانی. پس نخستین مانع و دشواری، وابستگی‌های شغلی مورخ به شمار می‌آمد. از سوی دیگر به همین اعتبار، معیشت و زندگی اقتصادی آنان نیز با این وابستگی بسیار پیوند داشت. حتی مورخان قاجار از اینکه با تخفیف و تحقیر خود را وابسته و مدیون دولت قاجار نشان دهند ابایی نداشتند. محمدتقی نوری خود را «سگک پاسبان آستان» دستگاه محمدولی میرزا و خدمتگزار دولت قاجار می‌دانست (نوری، ۱۳۸۸: ۴). محمدتقی خان سپهر دینی بزرگ برگردن داشت و خود را «پدر بر پدر پروریده نعمت» دولت قاجار می‌دانست (سپهر، ۱۳۷۷: ۶/۱). چنین وابستگی‌هایی به دولت قاجار، مانع از هرگونه حقیقت‌نویسی و تحول معرفت تاریخی مورخ بود. سپهر در ازای تاریخی که نوشت از سوی شاه، قریه وادقان کاشان را به تیول ابدی خود گرفت (همان: ۱۵۰۹/۳).

مانع سیاسی و دشواری‌های ناشی از وابستگی به حکومت و دربار تا آنجا به جعل و دگرگونی حقایق تاریخی انجامید که سپهر و هدایت، دو مورخ بزرگ عصر ناصری، آشکارا واقعیت قتل امیرکبیر را وارونه جلوه دادند. هدایت که از برکشیدگان امیرکبیر بود، تا آنجا پیش رفت که علاوه بر کتمان قتل امیر (هدایت، ۱۳۸۰: ۱۵/۸۵۶۸) در مقام تخفیف و تحقیر او نیز برآمد و در دیباچه‌ای که بر روضه‌الصفای میرخواند نگاشت، در بحثی نظری هنگام سخن از شرایط وزارت، امیرکبیر را تحقیر کرد و در مقام تعریف و تمجید از میرزا آقاخان نوری برآمد و برای او نَسَب دروغینی ساخت و آن را به خواجه اباصلت هروی از یاران امام رضا رسانید.^۱ در اینجا هدایت «حقوق پادشاهی» و حقوق وزارت را به تمامی رعایت کرد و در نظر گرفت. میرزا محمدتقی خان

۱. مقدمه‌ی هدایت بر روضه‌الصفای میرخواند: میرخواند. (۱۳۸۵). *تاریخ روضه‌الصفای*. تصحیح و تحشیه‌ی جمشید کیانفر. ج ۱.

سپهر نیز حقیقت قتل امیر را کتمان کرد (سپهر، ۱۳۷۷: ۳/ ۱۱۵۵). این مورخان، نظرگاه رسمی دولت را انعکاس دادند. کنترل دولت بر تاریخ‌نویسی گاهی زندگی و حیات مورخ را به مخاطره می‌افکند، چنانکه میرزا محمدجعفر خورموجی، از مورخان دارای استقلال رأی عصر قاجار که به دستور ناصرالدین شاه مأمور به «حقایق نگاری» شد (خورموجی، ۱۳۶۳: ۲)، برخلاف سپهر و هدایت واقعیت قتل امیرکبیر را بازگو کرد (همان: ۱۰۵)، اما از طریق همین حقیقت‌نگاری مورد غضب شاه قرار گرفت و از چشم دستگاه افتاد و حتی نامش از فهرست مورخان دولتی حذف شد.

مورخان عصر قاجار به مناسبت موضوع گاه به مخاطرات تاریخ‌نویسی و موانع و دشواری‌های سیاسی آن اشاره کرده‌اند. ابوالحسن قزوینی در **فوائد الصغویه** که به بحث‌های نظری پرداخته، اشاراتی به معایب و وابستگی‌های تاریخ‌نویسان و نتایج این وابستگی‌ها می‌کند و می‌نویسد:

زمانه‌ی ناسازگار و روزگار ناهنجار غدار، این گردون بوقلمون، به کام عقلا و فضلا و علما و حکما نمی‌گردد و پیوسته صاحبان کمال، متابعت اقوال و افعال مهال کرده‌اند و بدین سبب اوقات فرخنده‌ی ساعات خود را گذرانید، و از راه تملق و خوشامد درآمده، اخلاق ذمیمه‌ی پادشاهان و سرداران زمان را در تصنیف خود مبدل ساخته، قد خمیده کرده، معیشت خود را گذرانیده و به دولت و ثروت رسیده‌اند. هرگاه به تدابیر حسنه نمی‌پرداختند ایام حیات خود را به ذلت و خفت می‌گذرانیدند و اکثر پادشاهان [که] در گذشته‌اند به فضلا و علما امر نموده‌اند که وقایع بدایع زمان ما را به آیین بهین رنگین فصاحت آیین در سلک نظم کشیده به نظر ما بگذرانید. در این صورت، آن فضلا در مقام مداحی درآمده، به حسب التمناء پادشاه آن عصر، ظلم را به عدالت بدل کرده‌اند (قزوینی، ۱۳۶۳: ۱۷۳-۱۷۴).

همین نویسنده در اشاره‌ای دیگر در نقد تواریخ گذشته و موانع و دشواری‌های تاریخ‌نویسی می‌نویسد: «اکثر تواریخ همین صورت دارد و اگر نمی‌کردند احتمال اذیت جانی داشت و همچنین نسب ارذل سلاطین از راه اغراض نفسانی یا دینی... اخلاق حمیده، پادشاه را بدل به اخلاق ذمیمه کرده‌اند و نسب اشرف شاهان را ارذل نوشته‌اند» (همان: ۱۷۴). میرزا محمدجعفر خورموجی که به دلیل نگارش کتاب **حقایق الاخبار** مورد غضب دولت ناصرری واقع شد، سال‌ها بعد در

نزهه‌ال‌اخبار خود به پاره‌ای موانع و دشواری‌های تاریخ‌نویسی اشاره کرد. او در نقد آفت‌ها و معایب تاریخ‌نویسی درباری با آوردن شواهد و مصادیقی نوشت:

«مورخ و مؤلف بیچاره لابد و لاعلاج این عمل است، زیرا که مزدور است یا مجبور. مثل اینکه در همین سنوات که تاریخ دولت قاجاریه را به رشته تحریر می‌کشیدند، پادشاه عصر را به یکی از نسوان رعایای ساکن شمیران که از قراء نواحی طهران است تعلق خاطری به هم رسیده به جعله نکاحش درآورد. اولاد چندی به هم رسانید. در آن اوان صدارت مملکت ایران به میرزا آقاخان اعتمادالدوله مازندرانی بود. صدراعظم محض رضاجویی اهالی حرم پادشاه، مولفین و مورخین را امر کرد که سلسله نسب او را به امیر تیمور گورگانی منتهی نمایند. کذلک متملقین مورخین نسب خود صدراعظم را به خواجه اباصلت هروی که از خواص حضرت رضاست رسانیده‌اند. در این باب اگر عجله نمی‌کردند و دو سال دیگر به همان اقتدار برقرار بود، به خود حضرت رضا... قرار می‌گرفت». (خورموجی، ۱۳۸۰: ۱۴۰-۱۴۱).

اشاره خورموجی به رضا قلی خان هدایت است که برای میرزا آقاخان نوری تبار و نسبی دروغین تراشید و به ملاحظه‌ی حقوق وزارت و پادشاهی، فصلی در باب تمجید و تعریف از جایگاه وزارت و شأن و شایستگی میرزا آقاخان نوری و تخفیف و تحقیر نسب پایین امیر کبیر آورد. او به پاره‌ای دشواری‌های تاریخ‌نویسی نیز اشاره می‌کند و می‌نویسد: «جماعت حکام و عمال در ایام حکومت و استقلال اقوال خود را نبی و وحی منزل و افعالشان را تالی اعمال نبی مرسل می‌دانند. پس از اعتزال و ظهور حسن و قبح اقوال و اعمال اگر بیچاره‌ای ذکر اعمالشان نماید، آن را قدح و مذمت می‌دانند و قاتل را مستوجب قتل و سیاست» (خورموجی، ۱۳۶۳: ۳۰۹). این اشارات تأکیدی بر خطرهای تاریخ‌نویسی در ایران عهد قاجار بود. او در جای دیگری نیز در **نزهه‌ال‌اخبار** نوشت: «ذکری از قبایح نمودن با وجود حکومت مقتدر محض سفاهت و متضمن ملامت و زحمت است، بهتر این است که بگذاریم و بگذریم» (خورموجی، ۱۳۸۰: ۴۴۱). گفته‌های خورموجی مبین آن است که در حکومت‌های استبدادی و فضای نایمن جانی و مالی، مورخ اجازه و اختیار گزینش موضوعات و گزارش حقایق تاریخی را نداشت و چون از سویی نیز بعضاً حقیقت‌جویی و استقلال رأی داشت، ناچار بود که بگذارد و بگذرد.

محمد حسن خان اعتمادالسلطنه، مورخ دولتی عصر ناصری و بنیانگذار سانسور در عصر ناصری در **مراآت البلدان** به برخی موانع تاریخ نویسی و دشواری های آن اشاره کرده است. در این کتاب می نویسد:

چون تألیف و تحریر تواریخ و سیر بی تحقیق کامل و توفیق اسباب خود را به معرض خطر انداختن و مصداق مَنْ صَفَّ استهدف رفتن است، علی الخصوص تاریخ عصر و تاریخ شرح حال و معاصر. چه اکثر اشخاصی که اسامی آنها در ذیل وقایع سلطنت ابدت مدت شهریار تاجگردون اقتدار ضبط و ثبت است یا خودشان حیات دارند یا اولاد امحداد و اعقاب والانزادشان در قید حیات و مشغول خدمات دولتی می باشند، پس شرح حال هر یک را به طوری نگاشتن که از دقایق حالات چیزی فوت نشود و با لباس صدق و راستی بر وفق مراد آید و مورد ایراد نگردد کاری بس صعب و کثیرالزحمه بود (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۲/ ۹۵۳-۹۵۴).

اعتمادالسلطنه مورخی درباری بود و نمی توانست زندگی و مقام و جایگاه اداری و سیاسی خود را به مخاطره بیفکند؛ مقایسه نوشته های او در تواریخ رسمی یا روزنامه خاطراتش، گواهی است بر مخاطرات و موانع و دشواری های تاریخ نویسی. به عنوان نمونه در کتاب **المآثر و الآثار** که تاریخ چهل سال سلطنت ناصری است، در آغاز کتاب در ذکر شمایل و فضیلت های ناصرالدین شاه به فرانسه دانی شاه اشاره می کند و می نویسد که شاه زبان فرانسه را در کمال خوبی می داند و به آن زبان سخن می گوید و حتی هر کتاب و مطلبی به زبان فرانسه را بدون مترجم و کتاب لغت ترجمه می کند و افزون بر سی هزار لغت فرانسه در خاطر دارد (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۳: ۲۷-۲۸). همین مورخ دریادداشت های شبانه ی خود که از کنترل و نظارت دولت بر کنار و خارج بود درباره ی همین فقره می نویسد «پانزده سال است که من درس می گویم و ده سال قبل از من معتمدالملک و پیش از او حکیم گلو که و در زمان ولیعهدی و ایالت تبریز جمع دیگری درس داده بودند، ماشاءالله... هیچ نمی دانند... تصور می فرمایند تعلیم و تعلم مشابه سلطنت مستقل ایران است که به بوالهوسی می توان تحصیل کرد» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۷۹: ۷۷).

مخاطرات تاریخ نویسی در ایران عصر قاجار تا انقلاب مشروطیت ادامه داشت. در سال های منتهی به انقلاب مشروطه در دوره ی مظفری، غلامحسین افضل الملک، نویسنده ی تاریخ

افضل‌التواریخ نیز به برخی معایب و مشکلات تاریخ‌نویسی اشاره کرد. او مورخی دولتی، اما منتقد بود و در کتاب خویش به پاره‌ای از این مشکلات و دشواری‌ها اشاره کرد. او که از منتقدان امتیاز توتون و تنباکو بود، درباره‌ی آن امتیاز نوشت:

من در آن دوره، آن داستان را ننکاشتم و حال هم نخواهم نگاشت که آن قضیه را به صدق نوشتن، موجب بسی فساد است و به دروغ نگاشتن هم خاصیتی ندارد، نمی‌دانم سایر مورخین که مورخ دولتی نیستند و محرمانه مطلب‌نگاری می‌کنند آن قضیه را نوشته‌اند یا در بوته‌ی اجمال گذاشته‌اند (افضل‌الملک، ۱۳۶۱: ۲۶۴).

او به خطرات این گونه انتقادات و مخالفت‌ها نیز اشاره می‌کند و می‌نویسد: «من تملق نمی‌کنم و حقیقت‌نگاری می‌کنم، اگر حقیقت‌نگاری نمی‌کردم، از بعضی اجزای این شاهنشاه خیانت‌ها نمی‌نوشتم که فردا بعد از چاپ شدن این کتاب با من دشمن شده و سعایت‌ها کرده و به اردبیل و کلاتم روانه دارند و محبوسم آرند» (همان: ۴۲). او حتی بدون اینکه نامی از هدایت بیرد به شدت از او بابت بدگویی از امیرکبیر به خاطر میرزا آقاخان نوری انتقاد کرد. افضل‌الملک علاوه بر این موانع و دشواری‌های سیاسی، به یک مانع معرفتی در نزد مورخان نیز اشاره می‌کند و می‌نویسد در تهران سه هزار ادیب و مورخ وجود دارد که هیچ یک «مایه‌ی علمی» ندارند و اگر «مقدمه‌ی ابن خلدون» را بخوانند از درک آن عاجز می‌مانند و بسیاری از آنان حتی «کتب تاریخچه» را خوب درک نمی‌کنند (همان: ۴۳۲).

از نمونه‌های دیگر دخالت سیاست در نگارش تاریخ به عنوان یک مانع سیاسی می‌توان به **مروآت المظفری** عبدالحسین خان ملک‌المورخین اشاره کرد که کتاب را در سال‌های منتهی به انقلاب مشروطیت نوشت. در این کتاب از ملک‌المورخین دو چهره‌ی متناقض دیده می‌شود؛ چهره‌ی اول چهره‌ی سلطنت‌طلبی است که به دستور شاه تاریخ می‌نویسد و آن را به نظر شاه می‌رساند و چهره‌ی دوم تصویر نویسنده‌ای منتقد و دارای استقلال رای در اواخر سلطنت مظفری و در آستانه‌ی انقلاب مشروطیت است. این دوگانگی‌ها همگی نشانه‌ی مشکلات و دشواری‌های تاریخ‌نویسی و البته بیانگر اوضاع آشفته‌ی زمانه و آشفتگی فکری نویسنده است. ملک‌المورخین در سال‌های نخست سلطنت مظفری از شاه تمجید و تعریف می‌کند و در سال‌های آخر سلطنت

شاه از او به عنوان شاه بدبختی که ایران را خراب و ویران کرد یاد می کند (ملک المورخین، ۱۳۸۶: ۲ / ۱۰۹۰). در همین زمان تا جایی پیش می رود که احوال خصوصی و کردارهای جنسی شاه را نیز فاش می کند (همان: ۱ / ۵۵۰-۵۵۱). برخی قضاوت ها و ادعاهای ملک المورخین، هم نشان از موانع سیاسی دارد و هم از احساس ناامنی و محافظه کاری مورخ خبر می دهد. قضاوت او در باره ی امین الدوله و امین السلطان در همین راستا با تناقض جدی روبه رو است (همان: ۱۹۸، ۲۳۶-۲۳۷، ۲۴۱، ۲۴۷، ۳۲۳) و در نهایت معلوم نمی شود که داوری نهایی نویسنده درباره ی این دو رجل مهم عصر مظفری چیست، اما خواننده ی هوشیار می تواند این تناقضات را به موانع و دشواری های سیاسی و احساس ناامنی مورخ و آشفتگی های زمانه نسبت دهد.

نتیجه گیری

با تکوین تاریخ نویسی ایرانی - اسلامی، معرفت خاص تاریخی نیز شکل گرفت. این معرفت تاریخی از فضای فکری و ساختار فرهنگی عصر تأثیر پذیرفت. ساختار فرهنگی و فکری عصر، جایگاه تاریخ در میان علوم را بسیار پایین آورد و تاریخ در زمره ی علوم نقلی و تحت تأثیر الگوهای حدیث و کلام قرار گرفت. از سوی دیگر نیاز حکومتگران و حمایت آنان از تاریخ نویسی نیز در معرفت تاریخی و تاریخ نویسی تأثیر نهاد. اولی موانع معرفتی و ذهنی برای معرفت تاریخی و تاریخ نویسی ایجاد کرد و دومی موانع سیاسی و دشواری های ناشی از آن را پیش آورد. موانع معرفتی و عینی تاریخ و تاریخ نویسی را از عقلانیت و خردورزی و حقیقت جویی دور ساخت و موضوع تاریخ را در حیطه خاصی بسیار محصور کرد. در عصر قاجار با تحولات تدریجی فکری و فرهنگی، تا حدی معرفت سنتی و موانع و دشواری های تاریخ نویسی مورد انتقاد مورخان و اندیشه گران ایرانی قرار گرفت. نتیجه ی این وضع جدید این بود که موضوع تاریخ و دامنه ی معرفت تاریخی گسترش یافت و هدف و رسالتی اجتماعی برای تاریخ و تاریخ نویسی تعریف شد. همه ی این تحولات بدین معنا نبود که دشواری های معرفتی و موانع سیاسی سر راه تاریخ و تاریخ نویسی یکسره از میان برداشته شدند؛ آنچه مهم است وقوف به این موانع و معایب و طرح آن در تاریخ نویسی است که در دوره ی قاجار رخ داد.

منابع

- آخوندزاده، میرزا فتحعلی. (۲۵۳۵). «رساله ایراد». *مقالات فارسی*. به کوشش حمید محمدزاده. تهران: نگاه.
- [بی‌جا]: [بی‌نا]. (بی‌تا). *مکتوبات [کمال الدوله]*. به کوشش م.ب. مومنی.
- آیین‌وند، صادق. (۱۳۷۷). *علم تاریخ در گستره تمدن اسلامی*. ج ۲. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ابن خلدون، عبدالرحمن. (۱۳۷۵). *مقدمه*. ترجمه‌ی محمد پروین گنابادی. ج ۱. تهران: علمی و فرهنگی.
- اذکایی، پرویز. (۱۳۷۳). *تاریخ نگاران ایران*. بخش یکم. تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار یزدی.
- اعتضادالسلطنه، علی قلی میرزا. (۱۳۷۰). *اکسیر التواریخ*. تصحیح جمشید کیانفر. تهران: ویسمن.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان. (۱۳۶۳). *تاریخ منتظم ناصری*. الف. تصحیح محمداسماعیل رضوانی. تهران: دنیای کتاب.
- [بی‌جا]: [بی‌نا]. (۱۳۶۳). *المآثر و الآثار*. *چهل سال تاریخ ایران*. ب. به کوشش ایرج افشار. تهران: اساطیر.
- [بی‌جا]: [بی‌نا]. (۱۳۷۹). *روزنامه خاطرات*. مقدمه و فهرس. ایرج افشار. تهران: امیرکبیر.
- [بی‌جا]: [بی‌نا]. (۱۳۶۷). *مرآت البلدان*. به کوشش عبدالحسین نوایی و میرهاشم محدث. تهران: دانشگاه تهران.
- افضل‌الملک، غلامحسین. (۱۳۶۱). *افضل التواریخ*. به کوشش منصوره اتحادیه و سیروس سعدوندیان. تهران: نشر تاریخ ایران.

- بیهقی، ابوالفضل. (۱۳۸۸). **تاریخ بیهقی**. مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمد جعفر یاحقی و مهدی سیدی. تهران: سخن.
- حافظ ابرو، شهاب‌الدین عبدالله خوافی. (۱۳۷۵). **جغرافیای حافظ ابرو**. مقدمه، تصحیح و تحقیق صادق سجادی. ج ۱. تهران: میراث مکتوب و انتشارات بنیان.
- حضرتی، حسن. (۱۳۸۱). **تأملاتی در علم تاریخ و تاریخ‌نگاری اسلامی**. تهران: نقش جهان.
- خاوری شیرازی، میرزا فضل‌الله. (۱۳۸۰). **تاریخ ذوالقرنین**. به کوشش ناصر افشارفر. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- خورموجی حقایق‌نگار، میرزا محمدجعفر. (۱۳۶۳). **حقایق الاخبار**. تصحیح حسین خدیو جم. تهران: نی.
- (۱۳۸۰). **نزهه الاخبار**. تصحیح سیدعلی آل‌داود.
- تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- رستم‌الحکما، محمدهاشم آصف. (۱۳۵۲). **رستم‌التواریخ**. تصحیح محمد مشیری. تهران: امیرکبیر.
- رشیدالدین فضل‌الله همدانی. (۱۳۷۳). **جامع‌التواریخ**. به کوشش محمد روشن و مصطفی موسوی. ج ۱. تهران: نشر البرز.
- روزنتال، فرانتس. (۱۳۶۶). **تاریخ تاریخ‌نگاری در اسلام**. ترجمه‌ی اسدالله آزاد. ج ۱. مشهد: آستان قدس رضوی.
- زریاب خویی، عباس. (۱۳۶۸). **بزم آورد**. تهران: انتشارات علمی.
- زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۷۵). **تاریخ دو ترازو**. تهران: امیرکبیر.
- سپهر کاشانی، میرزا محمدتقی. (۱۳۷۷). **ناسخ‌التواریخ (تاریخ قاجاریه)**. تصحیح جمشید کیان‌فر. تهران: اساطیر.
- شیانی (صدیق الممالک)، میرزا ابراهیم. (۱۳۶۶). **منتخب‌التواریخ**. به تصحیح ایرج افشار. تهران: انتشارات علمی.
- طباطبایی، جواد. (۱۳۸۰). **دیباچه‌ای بر نظریه انحطاط ایران**. تهران: نشر نگاه معاصر.

- طبری، محمد بن جریر. (۱۳۶۸). **تاریخ الرسل و الملوك**. ترجمه‌ی ابوالقاسم پاینده. ج ۱. تهران: اساطیر.
- فروغی (ذکاءالملک)، میرزا محمدحسین ادیب اصفهانی. (۱۳۱۴-۱۳۱۵). **تاریخ سلاطین ساسانی که طبقه چهارم از ملوک فرس یا پادشاهان عجم بودند**. ج ۱ و ۲. تهران.
- (۱۳۲۳ق). **تاریخ ایران از اول تاریخ تا کنون به سبک این عصر و زمان**. دوره‌ی ابتدایی از تاریخ عالم. تهران.
- قدیمی قیداری، عباس. (۱۳۸۸). «جایگاه و اهمیت تاریخ‌نویسی خاوری در تاریخ‌نویسی صدر قاجار». **تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری**. فصلنامه‌ی علمی- پژوهشی علوم انسانی. س ۱۹. دوره جدید. ش ۲ (پیاپی ۷۸). تابستان.
- (۱۳۸۸). «تکوین جریان انتقاد بر تاریخ‌نویسی سنتی در ایران عصر قاجار»، **پژوهشنامه انجمن ایرانی تاریخ**. س ۱. ش ۲. زمستان.
- (۱۳۹۰). «سید جمال الدین اسدآبادی و رویکردهای تازه‌تر به تاریخ و تاریخ‌نویسی». **پژوهشنامه‌ی تاریخ اسلام**. س ۱. ش ۴. زمستان.
- قزوینی، ابوالحسن. (۱۳۶۷). **فوائد الصفویه**. به کوشش مریم میراحمدی. تهران: موسسه‌ی مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- کرمانی، میرزا آقاخان. (۱۳۲۶ق). **آئینه سکندری**. تهران.
- کرمر، جونل ل. (۱۳۷۵). **احیای فرهنگی در عهد آل بویه، انسان‌گرایی در عصر رنسانس اسلامی**. ترجمه‌ی محمد سعید حنایی کاشانی. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- محقق، مهدی. (۱۳۷۶). **چهارمین بیست گفتار**. تهران: موسسه‌ی مطالعات اسلامی دانشگاه تهران و موسسه بین‌المللی اندیشه تمدن اسلامی کوالالمپور.
- محمود میرزا قاجار. (۱۳۸۹). **تاریخ صاحبقرانی، تصحیح نادره جلالی**. تهران: کتابخانه‌ی موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- مسکویه، ابوعلی. (۱۳۷۳). **تجارب‌الامم و تعاقب‌الهمم**. ترجمه‌ی ابوالقاسم امامی. ج ۱. تهران: سروش.

- ملك المورخين، عبدالحسين خان. (۱۳۸۶). *مرآت الوقایع مظفري*. تصحيح عبدالحسين نوایی. تهران: ميراث مکتوب.
- مهدي، محسن. (۱۳۷۳). *فلسفهی تاریخ ابن خلدون*. ترجمه‌ی مجید مسعودی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- میثمی، جولی اسکات. (۱۳۹۱). *تاریخ نگاری فارسی: سامانیان، غزنویان، سلجوقیان*. ترجمه‌ی محمد دهقانی. تهران: نشر ماهی.
- میرخواند. (۱۳۸۰). *تاریخ روضه الصفا*. ج ۱. تصحيح جمشید کیانفر. تهران: اساطیر.
- نوری، محمد تقی. (۱۳۶۸). *اشرف التواریخ*. تصحيح سوسن اصیلی. تهران: میراث مکتوب.
- هدایت، رضاقلی خان. (۱۳۸۰). *تاریخ روضه الصفاي ناصری*. ج ۱۵. تصحيح جمشید کیانفر. تهران: اساطیر.

